



صبر، ریشه تمام فضائل

آیه الله جوادی آملی

و مولا می داند، که می فرماید: «استعینوا بالصبر و الصلوة»^۱ - ای مؤمنان بوسیله صبر و نماز کمک جوئید. اما این آیات هیچکدام، حقیقت صبر را تبیین نمی کنند. حقیقت صبر یعنی بافت درونی صبر را قرآن کریم در سوره نحل و در سوره مژر تبیین کرد و فرمود: «واصبر وما صبرک الا بالله»^۲ - صبر کن و صبرت تنها برای رضای خدا باشد. و در سوره مژر نیز فرمود: «ولرثک فاصبر»^۳ و برای خدایت صبر کن.

از این آیات می فهمیم که مبدأ فاعلی صبر باید خدا باشد و خود این صبر نیز نعمتی است از خدا و هدف نهایی و غایت این صبر هم باید خدا باشد نه انگیزه های دیگر. اگر یک کاری، مبدأ فاعلیش خدا باشد و مبدأ غایتش هم خدا باشد، این کار می شود سر و رأس همه فضائل. لذا در بسیاری از روایات آمده که: «الصبر من الایمان بمنزلة الرأس من الجسد»^۴ - نسبت صبر به ایمان، نسبت سر به بدن است.

افسام صبر در قرآن

قرآن با صبر معامله سرو کلید هم در دنیا می کند و هم در درجات بهشت. همانگونه که قبلاً بحث شد، صبر در روایات به سه قسمت تقسیم شده: صبر عندالمصیبه و صبر علی الطاعة و صبر عن المعصیه که اگر صبر در روایات بر این اقسام سه گانه تقسیم شده برای این است که آیات قرآن کریم در این موارد سه گانه، مؤمنین را به صبر دستور می دهد و این صبرها را هر چه دشوارتر باشد، قرآن بیشتر می ستاید و جزای بیشتری می دهد و هر چه کمتر باشد مدح کمتر و قهراً جزای کمتری دارد.

اکنون موارد گوناگون صبر را در قرآن ملاحظه می کنیم تا برسیم به اینکه چرا قرآن کریم، صبر را کلید سایر فضائل می داند و چرا در روایات برزخ که مسئله تجسم اعمال مطرح می شود، صبر را از نماز، زکات، نیکی و احسان بالاتر می داند؟ چرا قدرت صبر در عالم قبر

«أفمن یعلم أنما أنزل الیک من ربک الحق کمن هو أعمی، أتأمینذکر اولوالالباب»^۵ - آئین بوفون بعهد الله ولا ینقضون المیناق»^۶ و آئین یصلون ما أمر الله به أن یوصل ویخشون ربهم ویخافون سوء الحساب»^۷ و آئین صبروا ابتغاء وجه ربهم وأقاموا الصلوة وأنفقوا مما رزقناهم سراً وعلانیة ویدرون بالحسنه السئنه، أولئک لهم عقی الدار»^۸

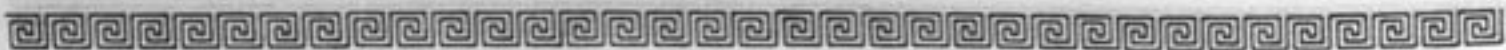
(سوره رعد آیات ۱۹ تا ۲۲)

همانگونه که قبلاً تذکر دادیم، قرآن کریم در موارد زیادی از اولوالالباب به عظمت نام برده و در سوره آل عمران سیره عملی آنها را بیان فرموده همچنانکه در این سوره (سوره رعد) سیره عملی اولوالالباب را ذکر می کند. در بین اوصاف برجسته، صبر از یک ویژگی و خصوصیتی برخوردار است که سایر اوصاف به اندازه صبر، از آن خصوصیت برخوردار نیستند زیرا قرآن کریم، صبر را ریشه بسیاری از مسائل و درجات ایمان می داند.

فضائل عملی، محصول صبر است

اگر در روایات ما صبر به عنوان رأس ایمان معرفی شده است که حضرت امیر علیه السلام فرمود: «الصبر من الایمان کالرأس من الجسد»^۹ به برکت قرآن کریم است که قرآن قسمت مهم فضائل عملی را محصول صبر می داند. صبر یک کار بدنی نیست مانند نماز و روزه و انفاق و جهاد، بلکه صبر یک کار درونی است که ریشه همه این فضائل است.

در بحث قبل به عرض رسید که قرآن کریم در یک سلسله از آیات، صبر را به عنوان وصفی ممتاز برای مؤمنین ذکر می کند، بعد می فرماید: خدا صابترین را دوست می دارد: «والله یحب الصابین»^{۱۰} سپس مژده می دهد که صابران پیروزند «ان الله مع الصابین»^{۱۱} - خداوند با صابران است. و در جانی دیگر صبر را به عنوان نردبان ارتباطی عبد



(برزخ) از قدرت نماز و روزه بالاتر است؟ و چرا قدرت صبر از قدرت نیکی و احسان هم بالاتر است؟

صبر در مصیبت

در خلال آیاتی که قبلاً بحث شده بود، مسئله صبر در مصیبت مطرح شد که در آیه ۳۵ سوره حج نیز، همین معنی آمده است، می فرماید: «وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ». و متواضعان را بشارت بده، همانها که هرگاه نام خدا برده می شود، قلوبشان هراسان می شود و بر مصیبت ها و حوادثی که بر آنان نازل می شود، صبر می کنند.

در سوره لقمان هم وقتی که لقمان حکیم فرزندش را به اوصافی امر می کند، می فرماید که: «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ، إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^{۱۰} ای فرزندم نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر مصیبت ها بردبار باش زیرا این از اموری است که باید روی آن مصمم بود.

لقمان که خداوند او را به مقام والای حکمت می شناسد و خود می فرماید که هر کس از حکمت برخوردار بود، از خیر کثیر برخوردار است، در این آیات پس از نماز و امر به معروف و نهی از منکر، فرزندش را به صبر بر مصیبت ها امر می کند و آن را از مسائل مهمی می داند که باید بشر روی آن عزم و تصمیم بگیرد. حال ممکن است که «عزم الامور» اطلاق بر همه مسئله شود و یا اینکه مختص صبر بر مصیبت ها باشد. بهرحال این صبر بر مصیبت ها، امر بسیار مهم و غیرعادی است و از اموری است که یجب ان يُعزمَ علیها یعنی باید بشر بر آن تصمیم بگیرد.

صبر در زندگی با محرومین

مسئله دیگر که نیاز به صبر دارد، این است که انسان خودش را وادار کند که با محرومین و فقرا زندگی کند و در برخورد های اجتماعی، میان مردم، فقرا را برای نشست و برخاست خود انتخاب ننماید. در آیه ۲۸ از سوره کهف، به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

«وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشَىٰ يَرْجِعُونَ وَجْهَهُمْ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطْعَمْ مِنْ أَغْفَلًا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرَهُ فُرْقَانًا».

خود را وادار کن، که همراه آن اشخاصی باشی که صبح و شام به یاد خدا هستند و رضایت او را می طلبند و هرگز دیده ای از آن

بی نوایان مهوش که به زینت های دنیا میل کنی و آن کس را که قلبش از ذکر ما غافل است، اطاعت ممکن که او از هوای خود پیروی کرده و انسان تبهکاری است.

معلوم می شود که با محرومین بسر بردن کار دشواری است که خداوند به پیامبرش دستور می دهد که خود را وادار کند که با آنان همراه باشد و چشم از آن فقیران برندارد. در جوامع روانی ما به ما گفته اند که اگر خواستید خود را بیازمائید که اهل دنیایند یا اهل آخرت، به درون قلب خود بنگرید، هر گاه کسی نزد شما آمد و خواست چیزی را به شما بدهد، اگر بیشتر خوشحال شدید تا وقتی که کسی آمده است و چیزی می خواهید به او بدهید معلوم می شود که اهل دنیا هستید ولی اگر در مورد دوقم، خوشحالتر شدید، معلوم می شود اهل آخرت هستید.

حضرت امیر سلام الله علیه می فرماید: «لِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ بَنِي الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ بَنِي الدُّنْيَا»^{۱۱}. برای هر یک از دنیا و آخرت، فرزندانانی است، شما تلاش کنید که فرزندان آخرت باشید نه فرزندان دنیا. و همین آزمایش، کافی است که انسان خود را بشناسد و در پی این باشد که خود را اهل آخرت نماید.

یکی از کلمات بلند حضرت رسول صلی الله علیه وآله که فریقین آن را نقل کرده اند و احدی این کلمات را نگفته است، این جمله است که می فرماید: «اليد العليا خيرٌ من اليد السفلى»^{۱۲}. دست دهنده برتر از دست گیرنده است. یعنی خداوند دست دهنده را دوست می دارد و دست گیرنده نزد خداوند، فرومایه است. پس انسانی که سیره اش گرفتن باشد نه خدمت، نزد خداوند عزیز نیست.

لذا است که خداوند به پیامبرش دستور می دهد که از فقرا فاصله نگیرد و به آنها کمک و انفاق کند و به طرف ثروتمندان چشم ندوزد. در آیه دیگری می فرماید: «وَلَا تَدْنُ عَيْنُكَ مِنَ الْمُنْجَرِفِينَ وَتُزِيلُ عَنْكَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». کشتن چشمت بطرف کسانی نباشد که ما آنها را از مزایای دنیا برخوردار کردیم، زیرا اینها شکوفه های زندگی دنیا است یعنی این شکوفه های بهاری هرگز ثمر نمی شود و نمی رسد، بلکه پائیز سرد سیری در پیش است و این شکوفه ها می ریزند و هیچ وقت برای کسی میوه نمی شوند، بلکه میوه ها در قیامت است؛ آنجا است که می فرماید: «لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ»^{۱۳}. برای آنها میوه ها فراهم شده و هر چه که میل داشته باشند.

همین معنا را در جریان قارون ذکر می کند. در سوره قصص، آیه ۷۹ می فرماید: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ، قَالَ الَّذِينَ يَرْجِعُونَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا بِالْبَيْتِ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ، إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ». و قال الذين اوتوا



وَالصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ

العلم وبلکم ثواب الله خير لمن آمن وعمل صالحاً ولا يلقها الا الصابرون. «
-قارون با تمام زرق و برق و زینتش - به عنوان استکبار واستعلاء - بیرون
آمد، آنان که دنیاپرست بودند (فرزندان دنیا) گفتند: ای کاش ما هم
مانند قارون دارای این همه ثروت و مکننت بودیم ولی آنان که خداوند
به آنها علم و دانش، مرحمت فرموده گفتند: وای بر شما، ثواب الهی
برای کسی که ایمان آورده و عمل صالح داشته باشد، بهتر است (نه
طلا و نقره) و تنها صابران می فهمند (که خیر در ایمان و عمل صالح
است نه در زرق و برق دنیا).

پس صبر و بردباری می خواهد که انسان با طبقه محروم باشد.
همواره پیشنهاد افتخار به انبیا این بوده است که شما فقرا را بیرون کنید
تا ما در کنارشان باشیم! ولی خداوند به پیامبرانش دستور می داده است
که شما هرگز فقرا و محرومین را از پیش خود نرانید. به نوح پیامبر
می فرماید: «ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغدوة والعشي»^{۱۴} -عباد این
محرومین را که هر صبح و شام خدا را می خوانند، از در خانه ات بیرون
کنی. نوح هم در جواب آن ثروتمندان می فرمود: «ما انا بطارد الذين
آمنوا»^{۱۵} - من هرگز این مؤمنان را بیرون نمی کنم. ولی بهر حال صبر
کردن با این طبقه و چشم پوشیدن از مترفین، کار پدیدان آسانی نیست
و صبر است که کلید این فضیلت و بسیاری دیگر از فضایل اجتماعی
است.

صبر عند المصيبة در قرآن

در موارد دیگر، وقشی قرآن اوصاف مؤمنین را می شمارد،
می فرماید: مؤمنین کسانی هستند که حرفشان این است: «وما لنا ألا
نؤكل على الله وقد هدانا سبلنا ولنصبرن على ما آذيتونا». چرا ما بر خدای
خود توکل نکنیم که راه را به ما نشان داد و به تحقیق ما برای
اذیت های شما صبر می کنیم. این صبر عند المصيبة است که در
روایات آمده و ریشه قرآنی دارد؛ همین که مؤمنین می گویند، ما در
برابر اذیت های شما ظالمان، صبر می کنیم و از راه حق منحرف
نمی شویم.
و جامع همه امور سه گانه صبر در سوره فرقان از آیه ۶۳ به بعد آمده

است که در توصیف بندگان واقعی خدا و «عباد الرحمن» می فرماید:

جزای اخروی صابران

«وعباد الرحمن الذين يمشون على الأرض هوناً» -بندگان رحمان
کسانی هستند که در مسائل زندگی، هین و سبکبالتند. یعنی این
بندگان واقعی خداوند، با اینکه نه اهل ذلت اند و نه سازش پذیرند، در
کارهای دینی سنگین و سخت گیرند ولی در مسائل زندگی، نرم و
سبکبالتند.

در بیانات حضرت امیر سلام الله علیه آمده است که فرمود:
«ولعمری ما علی من قتال من خالف الحق وخابط الغی من ادهان ولا
ایهان»^{۱۱} - اینطور نیست که من در برابر جنگ با بیگانگان، کمترین
مداخته و مستی و سازش نشان بدهم. مستی و سهل انگاری در برابر
باطل، در ما نیست، اما زندگی ما سبک و آسان است. انسان مسافر
اگر بخواهد بهتر و زودتر به مقصد برسد، باید بارش سبک باشد،
حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «نجی المخفون
وهلك المنفلون»^{۱۲} - سبکباران نجات یافتند ولی سنگین بارها هلاک
شدند. حضرت امیر سلام الله علیه همین معنی را در نهج البلاغه
- خطبه ۲۱ بیان فرموده: «تخففوا تلحقوا» - سبک بشوید تا بروید. این
سبکبار بودن یعنی خط مشی آنها در زندگی نرم و آسان است و
اهل تکلف نیستند.

در ادامه آیه می فرماید: «وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» در
برخورد با جهال که اذیت و آزار و اهانت می بینند، سخن مسالمت آمیز
دارند، البته همین مؤمنان نسبت به کفار شدیدند ولی در حوزه اسلامی،
اگر با یک جاهلی برخورد کردند، جواب بدی او را با سخن
مسالمت آمیز می دهند و این مصیبت را تحمل می کنند. همان شیوه ای
که امام سجاد سلام الله علیه داشت که آن مرد بددهن به حضرت
اهانت کرد، حضرت به روی خود نیاورده، به راه خود ادامه دادند. آن
مرد نادان جلو آمد و گفت: این فحش را به شما دادم. حضرت فرمود:
بلی، من هم از تو گذشتم.

«سبه رجل فسکت عنه، فقال: ایاک أعنی. فقال علیه السلام: وعنک
أغضی»^{۱۳}.

این معنای «صبر عند المصيبة» است که نسبت به مسائل شخصی
خودشان سبکبارند ولی نسبت به دیگران، اینطور نیست بلکه اگر
اهانتی شنیدند، از آن شخص دیگر که مورد اهانت قرار گرفته، دفاع
می کنند.
حال برنامه های این بندگان شایسته الهی را در شبها ملاحظه

کنیم. می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ لِرَبِّهِمْ سَجْدًا وَقِيَامًا» - شبها برای خدایشان، سر به سجده گذاشته و به عبادت می پردازند.

آن وضعیتی روزشان بود که سبکبال بر روی زمین می زیستند و این وضعیتی شهباشان که برای کسب رضایت پروردگار و به شکرانه آن همه نعمتهای الهی، شب زنده داری کرده و به عبادت می پردازند. راستی حیف است که انسان به همین دلخوش باشد که دو رکعت نماز صبح به ادا بخواند و بپا به حال کسی که شب آنقدر بخورد که نتواند برای مناجات و نماز شب، قبل از فجر بیدار شود.

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ، ان عذابها كان غراماً، اَنتَها ساءت مستغراً ومقاماً» - و آنان که می گویند: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما دور بدار زیرا عذاب آن مانند غرامتی است که انسان را رها نمی کند، و چه جایگاه بد و منزلگاه دردناکی است.

«وَالَّذِينَ إِذَا انْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» - و آنان که اگر انفاق کنند، نه اسراف و تبذیر روا می دارند و نه اهل بخل و مماسکه هستند بلکه راه اعتدال و اقتصاد را پیش می گیرند.

«وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» - و آنان که برای خدا، شریکی قرار نمی دهند و دیگری را نمی خوانند.

«وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ الْإِلَاحَ بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ...» و آنان که نفس محترمه را نمی کشند مگر در صورتی که حق باشد و پا کدامن و عقیف اند... و آنان که شهادت باطل نمی دهند و اگر به لهو و لعبی برخورد کردند، کریمانه از مجلس گناه می گنجیند. این هم صبر عن

بقیه از گوشه ای از سیره امام صادق (ع)

می رفت و بین آنان تقسیم می فرمود، بدون اینکه آنها او را بشناسند. ولى پس از وفات آن حضرت، چون آن شخص خیر را گم کرده بودند، فهمیدند که او، ابوعبدالله علیه السلام بوده است.

*** سفارش به تقوا و خود نگهداری: ***

جنزیر بن مرزم گوید: به ابوعبدالله علیه السلام عرض کردم: می خواهم به عمره بروم. مرا وصیتی بفرما. حضرت فرمود: «تقوا داشته باش و عجله نکن». باز عرض کردم: سفارش دیگری ندارید. حضرت پیش از آن سخن چیزی نگفت.

من از نزد حضرت رفتم، در میان راه با یک مرد شامی برخورد کردم که می خواست به مکه برود، با من همراه شد. سفره ای داشتم، آن را بیرون آوردم و با هم غذا خوردیم. در بین غذا خوردن، آن مرد شامی یادی از اهل بصره کرده و به آنها ناسزا گفت سپس اهل کوفه را

المعصیه است که در مجالس لهو و لعب و غیبت و تهمت نمی نشینند و با بزرگواری از آن رد می شوند.

و خلاصه پس از چند مورد دیگر که در جای خود بحث خواهد شد، خداوند این نتیجه گیری را در مورد «عباد الرحمن» ذکر می فرماید: «اولئك يحزون العرفة بما صبروا» - پاداش آنان درجات عالی بهشت است زیرا صبر کردند.

پس معلوم می شود، این درجات عالی و غرفه های فوقانی بهشت را در اثر صبر و بردباری به عباد الرحمن می دهند. در روایات می خوانیم که ثواب صابر، ثواب هزار شهید است. شهیدی که آن همه مقام دارد، این کدام صبر است که اگر کسی به درجه صابران رسید، مقامش از مقام شهیدان بیشتر است؟ صبیری که نشانه آزادی و آزادگی انسان است و کلید همه فضائل می باشد.

ادامه دارد

- | | |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| ۱- نهج البلاغه- حکمت ۸۲. | ۲۰- من لایحضره الفقیه- ج ۴- ص ۲۷۱. |
| ۲- سورة آل عمران- آیه ۱۴۶. | ۱۱- سوره یس- آیه ۵۷. |
| ۳- سورة بقره- آیه ۱۵۳. | ۱۲- سوره انعام- آیه ۵۲. |
| ۴- سورة نحل- آیه ۱۲۷. | ۱۳- سوره هود- آیه ۲۹. |
| ۵- سوره ممتحنه- آیه ۷. | ۱۴- نهج البلاغه- خطبه ۲۴. |
| ۶- کافی- ج ۲- ص ۸۷، حدیث ۵۶۲. | ۱۵- بحار الانوار- ج ۷۷- ص ۵۵. |
| ۷- سوره لقمان- آیه ۱۷. | ۱۶- مناقب ابن شهر آشوب- ج ۳- ص ۲۹۶. |
| ۸- نهج البلاغه- خطبه ۴۲. | |

نیز دشنام داد و به این نیز اکتفا نکرده نام امام صادق علیه السلام را با بی ادبی و جسارت برد. نزدیک بود دستم را بلند کنم و چنان محکم به صورتش بکوبم که بینی اش خرد شود و حتی خودم را قانع کرده بودم که او را به هلاکت برسانم ولی ناگهان به یاد وصیت امام افتادم که فرمود: تقوا داشته باش و عجله نکن. و لذا بر آن فحش ها صبر کردم و بیش از دستور حضرت، کاری انجام ندادم.

- | | |
|--|---|
| ۱- ثواب الاعمال- ص ۲۰۵. | ۴- بحار الانوار- ج ۴۷- ص ۵۷. |
| ۲- کافی- ج ۵- ص ۱۶۶. | ۵- کافی- ج ۱- ص ۴۲۳. |
| ۳- کافی- ج ۵- ص ۱۶۱. | ۶- کافی- ج ۶- ص ۴۴۴ به نقل از بحار- ج ۴۷- ص ۵۵. |
| ۴- کافی- ج ۴- ص ۳۹۸. | ۷- کافی- ج ۴- ص ۳۹۸. |
| ۵- امالی ابن الشیخ- ص ۶۶ به نقل از بحار- ج ۴۷- ص ۵۴. | ۸- کافی- ج ۴- ص ۱۱۳. |
| ۹- کافی- ج ۴- ص ۶۱. | ۱۰- کافی- ج ۳- ص ۲۲۵. |
| ۱۱- بحار الانوار- ج ۴۷- ص ۵۰. | ۱۲- کافی- ج ۶- ص ۵۰۳. |